

ایرانی برون مرزی قلم می‌زدند، معرفی شدند.

پس از سرنگونی دولت مترقی و اصلاح طلب میرزا حسین خان مشیرالدوله، درسراسر کشور، بار دیگر در سال ۱۲۵۹ موج سرکوب و سانسور حاکم شد و در دوره ی شانزده ساله‌ی استبداد ناصری (از پایان عصر صدراعظمی میرزا حسین خان مشیرالدوله معروف به سپهسالار در ۱۲۵۹ خورشیدی تا ترور ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ خورشیدی) تعدادی از اصلاح طلبان و آزادیخواهانی که به ناچار ایران را ترک کرده بودند، در خارج از مرزهای "ایران / استبداد زده" پدیده‌ی نوپای مطبوعات ضد استبداد ناصری را در تبعید بنا نهادند و تاریخ معاصر ایران با مطبوعات مستقل ورق خورد. در این دوره، روشنفکران و روزنامه نگاران ایرانی در خارج از کشور با آسودگی خاطر و به دور از دخالت‌های سرکوبگرانه‌ی "اداره انطباعات مبارکه" و سانسورچیان، "قلم را در جهت منافع ملی به کار گرفتند" و توانستند بذر اندیشه‌های سوسیال-دمکراسی و سوسیالیسم را به عرصه‌ی ادبیات سیاسی ایران بپاشند و مردم ایران را با مفاهیم اندیشه‌های مترقی آشنا سازند. روزنامه‌ی "اختر" یکی از نشریه‌های معتبر آن زمان بود که توسط روزنامه‌نگاران ایرانی در خارج از کشور انتشار می‌یافت؛ این نشریه خدمات ارزنده‌ای در معرفی و ترویج سوسیالیسم و وقایع مربوط به قیام تاریخی "کمون پاریس" و عمر هفتاد و دو روزه‌ی آن انجام داد.

"اختر" به مدیریت محمد طاهر تبریزی در استانبول انتشار می‌یافت که با تشویق نویسندگانی چون میرزا نجفعلی خان خویی، میرزا آقاخان کرمانی، شیخ احمد روحی، میرزا مهدی خان تبریزی (ناشر روزنامه‌ی "حکمت" در قاهره) و میرزا محمد خان کاشانی (ناشر روزنامه‌های "ثریا" و "پرورش" در قاهره) توانست نشریه‌ی "اختر" را به یکی از مهم‌ترین منابع ترویج و گسترش اندیشه‌های آزادیخواهی، برابری طلبی و سوسیالیستی تبدیل سازد. برخی از نویسندگان و روزنامه نگاران "اختر" همچون میرزا آقاخان کرمانی به طور مستقیم از اندیشه‌های آموزگاران انقلابی و دانشمندان علوم اجتماعی نیز متأثر بود و این امر در نوشته‌های او که به طور مستمر در روزنامه‌ی "اختر" چاپ می‌شد، متبلور است.

میرزا آقاخان کرمانی که با پیگیری مداوم علیه استبداد ناصری قلم می‌زد، به مرام و جهان بینی سوسیالیسم، آناشیسیم و نیپیلیسم استناد و آنها را به خاطر "مساوات" طلبی تقدیس می‌کرد. او می‌نویسد که "مسأله مقدسه مساوات" مد نظر سوسیالیسم است و

## تاریخ صد ساله‌ی

### جنبش های سوسیالیستی، کارگری و کمونیستی

ایران ۱۳۸۶-۱۲۸۴

نویسنده: یونس پارساباناب

ویراستار: ساسان دانش

## درآمد

تاریخ پیدایش و رواج اندیشه‌های سوسیال-دمکراسی و شکل-گیری نخستین هسته‌های سوسیالیستی در ایران هنوز به کاوش‌های بسیار نیاز دارد. آنچه درباره‌ی آن گفته و نوشته شده، پژوهش‌هایی ابتدایی است که در بسیاری موارد کامل نیستند. مسلم است که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های سوسیالیستی برای اولین بار در تاریخ ایران توسط نویسندگان ایرانی که در سال‌های ۱۲۵۹ تا ۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۸۰-۱۸۹۶ میلادی) در خارج از مرزهای ایران برای نشریه‌های



آتلانتیک و روسیه بود. جوی که جنبش‌های آنارشیستی و نیهیلیستی از نیروهای اجتماعی قابل ملاحظه‌ای برخوردار بودند و هنوز جایگاه خود را در آن جوامع به اندیشه‌های منسجم سوسیالیستی، به ویژه مارکسیسم که پایه‌ی فلسفی و اجتماعی آن استوار بود، نداده بودند.

تا آنجا که پژوهش‌های مورخین تاریخ سوسیال-دمکراسی و سوسیالیسم در ایران نشان می‌دهد قدیمی‌ترین سند مشخص درباره‌ی مقوله‌ی سوسیالیسم مربوط به مقاله‌ای است که در روزنامه‌ی "ایران" با مدیریت و سردبیری محمد حسن خان صنیع الدوله، چاپ تهران، شماره‌ی ۴۱۲ به تاریخ ۱۸ اسفند ۱۲۵۸ خورشیدی (۸ مارس ۱۸۸۰) به نقل از روزنامه‌ی "اختر" چاپ استانبول انتشار یافته است. چون این سند از نظر تاریخ انتشار اندیشه‌های سوسیالیستی در ایران اهمیت خاصی دارد به چند نکته درباره‌ی آغاز رواج افکار سوسیالیستی در کشور ایران می‌پردازیم.

۱- باید خاطر نشان ساخت که این مقاله‌ی مستند تحت تأثیر بزرگ‌ترین واقعه‌ی آن زمان یعنی قیام کمون پاریس، بزرگ‌ترین جنبش کارگری قرن نوزدهم، در نهمین سالگرد آن به رشته‌ی تحریر در آمده است. در سال ۱۸۷۱، مردم پاریس در روز ۲۸ اسفند ۱۲۴۹ خورشیدی (۱۸ مارس ۱۸۷۱ میلادی) به رهبری کارگران انقلابی پس از شش ماه جنگ علیه ارتش اشغالگر پروس و هیأت حاکمه‌ی انقیاد طلب دولت فرانسه، برپایی نخستین حکومت کارگری را در تاریخ بشر اعلام نمودند. با اینکه این حکومت کارگری بیش از هفتاد و دو روز دوام نیاورد و در آخرین روزهای ماه مه و اولین روزهای ماه ژوئن سال ۱۸۷۱ توسط نیروهای نظامی دولت فرانسه با حمایت آشکار نیروهای اشغالگر پروس سرکوب گشت، اما نقطه عطفی بسیار مهم در جنبش‌های اجتماعی اروپا محسوب می‌شود که به کمون پاریس معروف گشت و در تاریخ مبارزات کارگران کشورهای مختلف جهان از اهمیت بسیاری برخوردار است.<sup>(۱)</sup> هنوز هم پس از صد و سی و پنج سال از وقوع آن، کمونیست‌ها، سوسیالیست‌ها و دیگر نیروهای برابری طلب، سالروز این پیشامد تاریخی را جشن می‌گیرند. تصادفی نیست که مقاله‌ی مستند مندرج در روزنامه‌ی "اختر" در ماه مارس ۱۸۸۰ (نهمین سالروز قیام کمون پاریس) نوشته شده است.

۲- این مقاله که به خاطر رعایت مسایل امنیتی دوران استبداد ناصری بدون نام مؤلف درج گردیده است، اما بررسی سبک نگارش، استفاده از واژه‌ها و برخورد نظری نویسنده به وقایع مربوط به قیام کمون پاریس و توجه او به سرانجام نافرجام قیام و جهان‌بینی فعالین



سوسیالیست‌ها "اولین وظیفه‌ی انسانیت را همین می‌دانند". میرزا آقاخان در نوشته‌های خویش تأکید می‌کند که سوسیالیست‌ها خواهان "مساوات در ثروت هستند" و معتقدند که همه‌ی انسان‌ها باید "در امتیازات ملی مساوی باشند" و مالکیت باید لغو گردد. زیرا به نظر او "زمین تصاحب بردار نیست، باید بین مردم مشاع باشد." او در نوشته‌های خویش تأکید می‌کند که املاک و اراضی را "جمعی بی‌استحقاق ربوده‌اند" و از "دزدی و تقلب، صاحب دولت و ثروت شده‌اند"، در حالی که کارگران معدن در "سوراخ‌های مثل گور همچون موش کور، زحمت می‌کشند." به عقیده‌ی میرزا آقا خان کرمانی، سوسیالیست‌ها، آنارشیست‌ها و نیهیلیست‌ها "با انگیزه‌ای وصف ناپذیر و پر شور در برانداختن ریشه‌ی فقر و فلاکتی هستند که بر اثر شناعت و ستمگری بی‌انصافان عالم پیدا شده است." اینان جملگی می‌کوشند تا "مساوات و مواسات را در گیتی اجرا نمایند."<sup>(۱)</sup>

باید توجه کرد که سخنان و نوشته‌های میرزا آقا خان کرمانی تحت تأثیر جو حاکم در اواخر قرن نوزدهم میلادی کشورهای اروپای



میرزا آقاخان کرمانی شاید نخستین نویسنده‌ی ایرانی است که در اواخر قرن نوزدهم مقاله‌ها و گزارش‌های بسیاری راجع به سوسیالیسم و دیگر شیوه‌های فکری، تهیه و منتشر کرده است. ولی سال‌ها پیش از میرزا آقاخان کرمانی برخی از حکما و فلاسفه‌ی ایران نیز به مسایل برابری طلبی و اندیشه‌های اشتراکی توجه کرده و در نوشته‌های خود به آن مقوله‌ها پرداخته بودند.

اشتراکی و برابری طلب بود، نیز ثبت شده‌اند. ابوالحسن جلوه در سال‌های پر تلاطم ۱۲۶۹ تا ۱۲۷۰ خورشیدی (۱۸۹۱-۱۸۹۰ میلادی) از جنبش "تحریم تنباکو" که در واقع نخستین خیزش ضد استعماری در ایران بود، حمایت جدی کرد و اندیشه‌های برابری‌طلبانه و روش سیاسی خود را ترویج داد. اما این نوع اندیشه‌های پراکنده و ایده-آلیستی، نسبت به بافت و اوضاع اقتصادی و اجتماعی ایران آن زمان که استبداد پادشاهی حاکمیت مطلق

داشت، نتوانست به عنوان یک جریان فکری، روند رشد طبیعی خود را طی کند و به زایش و گسترش یک جهان‌بینی منسجم اجتماعی و سیاسی تبدیل گردد. این امر در مورد نویسندگان و روزنامه‌نگارهای لائیک و غیر مذهبی که در آن زمان برای نشریه‌های "اختر"، "نریا"، "حکمت" و "پرورش" در خارج از مرزهای ایران قلم می‌زدند نیز صدق می‌کند.

۲- همان طور که اشاره شد، میرزا آقاخان کرمانی در گزارش‌های خود در روزنامه‌ی "اختر" نیهیلیست‌ها، سوسیالیست‌ها و آنارشیت‌ها را متعلق به یک جبهه می‌دانست و تا آنجا که اطلاع در دست است هرگز موفق نشد که به تفاوت‌های اساسی این جنبش‌های اجتماعی آگاهی یابد. وی در مقاله‌ی روزنامه‌ی رسمی "ایران" پس از گزارشی کامل درباره‌ی چگونگی قیام و انقلابیون فعال حکومت ۷۲ روز کمون پاریس را که بیشتر آنها سوسیالیست و کمونیست بودند، نیهیلیست خوانده و هدف آنان را چنین توضیح داده است:

" اصل مقصود اینگروه آنست که فقرا و عمله را در کل اموال مردم مشترک سازند و از این راه معیشت و سعادت حال فقرا و رنجبران را خاطر جمعی بدهند و در این خصوص مؤلفین بسیار تألیفات بشمار نوشته اند و حتی بعضی مصنفین این عقیده را جایز دانسته اند که جمیع اموال اغنیای باید بالنسویه در میان فقرا تقسیم شود و در میان همه مردم اشتراک عمومی حاصل گردد."

این توضیح نشان می‌دهد که نویسنده‌ی مقاله، انقلابیون سوسیالیست و کمونیست را با نیهیلیست‌ها و آنارشیت‌ها در یک مجموعه قرار می‌دهد و تفاوت اساسی سوسیالیسم مارکسیستی و سوسیالیسم غیرمارکسیستی را تمیز نمی‌دهد. نویسنده، بارها سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها را که از نظر او نیهیلیست بودند، متعلق به "اهل اباحه" دانسته و تصریح می‌کند که هدف آنها "همان اباحه و اشتراک اموال و زنان بوده است". گفتنی است که در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم و حتی در دهه‌های نیمه‌ی اول قرن بیستم، مقوله‌های "اشتراک زنان"، "محو

ورهبان این قیام، نشان می‌دهد که این مقاله توسط میرزا آقاخان کرمانی نگاشته شده است. تعمق در اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی و بررسی جهان‌بینی او به ویژه در امر برابری طلبی و مقوله‌هایی چون "مسالوات و مواسات" و ترویج آنها در ایران گمان ما را در اینکه نویسنده‌ی آن مقاله‌ی مستند در روزنامه‌ی "اختر" همان میرزا آقاخان کرمانی است، به یقین تبدیل می‌سازد<sup>(۳)</sup>.

تا آن جا که اطلاع در دست است میرزا آقاخان کرمانی شاید نخستین نویسنده‌ی ایرانی است که در اواخر قرن نوزدهم مقاله‌ها و گزارش‌های بسیاری راجع به سوسیالیسم و دیگر شیوه‌های فکری، تهیه و منتشر کرده است. ولی سال‌ها پیش از میرزا آقاخان کرمانی برخی از حکما و فلاسفه‌ی ایران نیز به مسایل برابری طلبی و اندیشه‌های اشتراکی توجه کرده و در نوشته‌های خود به آن مقوله‌ها پرداخته بودند. اینک به شواهدی که این ادعا را تأیید می‌کند می‌پردازیم.

۱- سخن از سوسیالیسم و مفهوم آن در کشورهای خاورمیانه از جمله کشور ایران، پس از نیمه‌ی اول قرن نوزدهم رواج داشته و در آثار نویسندگان و متفکران آن دوران انعکاس یافته است. به طور مثال بررسی نوشته‌های حاج ملاهادی سبزواری<sup>(۴)</sup> و میرزا ابوالحسن جلوه نشان می‌دهد که نمونه‌هایی شبیه به اندیشه‌ی سوسیالیسم تخیلی در جهان بینی ایده‌آلیستی آنان وجود داشته است. اعتقاد سبزواری درباره‌ی مالکیت خصوصی که آن را "مصری اعتباری و اضافی میدانست" در نیمه‌ی اول قرن نوزدهم در میان نخبگان جامعه شهرت داشت. تمایل هواخواهان‌ی میرزا ابوالحسن جلوه به جنبش بابیه در دهه‌های ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ که در بعضی عرصه‌ها دارای اندیشه‌های



نخستین سازمان سیاسی ایرانی در سال ۱۲۸۳ خورشیدی (۱۹۰۴ میلادی) توسط برخی از روشنفکران و کارگران و تجار ایرانی که در جستجوی تحصیل و کار و تجارت به ایالات قفقاز روسیه تزاری مهاجرت کرده بودند در باکو تأسیس گردید.

این سازمان که "همت" نام داشت، توسط روشنفکرانی هدایت می‌شد که تحت تأثیر وقایع سیاسی آن زمان با سوسیال-دمکرات‌های انقلابی (بلشویک) روسیه در ایالات قفقاز، ارتباط تنگاتنگ داشتند.

### سازمان همت

نخستین سازمان سیاسی ایرانی در سال ۱۲۸۳ خورشیدی (۱۹۰۴ میلادی) توسط برخی از روشنفکران و کارگران و تجار ایرانی که در جستجوی تحصیل و کار و تجارت به ایالات قفقاز روسیه تزاری مهاجرت کرده بودند در باکو تأسیس گردید. این سازمان که "همت" نام داشت، توسط روشنفکرانی هدایت می‌شد که تحت تأثیر وقایع سیاسی آن زمان با سوسیال-دمکرات‌های انقلابی (بلشویک) روسیه در ایالات قفقاز، ارتباط تنگاتنگ داشتند و این سازمان در اندک مدتی، بسیاری از ایرانیان مهاجر به ویژه کارگران و دانشجویان ایرانی ساکن آن مناطق را به عضویت خود درآورد. در سال‌های آغازین قرن بیستم نزدیک به سی هزار کارگر مهاجر ایرانی در شهرهای مختلف ایالات قفقاز به ویژه در شهرهای باکو، گنجه، تفلیس زندگی می‌کردند. در سال ۱۹۰۵، در کشاکش آغاز انقلاب مشروطیت، تعداد این کارگران به شصت و دو هزار نفر رسید. این آمار شامل کارگرانی است که دارای گذرنامه بودند و اگر کارگران ایرانی را که بدون گذرنامه و یا غیر قانونی وارد روسیه شده بودند، به این آمار اضافه کنیم، تعداد ایرانیان مقیم قفقاز نزدیک به صد هزار نفر می‌رسید.<sup>(۵)</sup>

فقر و فلاکت در روستاهای ایران و همچنین ورشکستگی کسبه و سرمایه داران کوچک در شهرهای ایران به خاطر رقابت‌های شرکت‌های روسیه تزاری و امپراطوری انگلستان موجب شد بسیاری از مردم ایران در سال‌های آغازین قرن بیستم برای تلاش معاش، آواری

خانواده" و "جدایی کودکان از مادران"، بخشی از اتهاماتی بود که نظریه پردازان طبقات حاکم در کشورهای مختلف جهان به سوسیالیست‌ها و کمونیست‌ها و دیگر نیروهای برابری طلب و انقلابی نسبت می‌دادند. بررسی این مقاله نشان می‌دهد که نگارنده، با اینکه یک روشنفکر ضد نظام پادشاهی در ایران بوده و از یک نوع شیوهی تفکر سوسیالیستی و اندیشه‌ی برابری طلب متأثر است، ولی به صراحت از روشی رایج و شیوه‌ای سنتی پیروی کرده و سوسیالیست‌ها، کمونیست‌ها، آنارشیست‌ها و نهیلیست‌ها را زیر مجموعه‌ی "اهل اباحه" دانسته است.

به هر روی علیرغم تفوق جهان‌بینی ایده‌آلیستی و تفکر متافیزیکی در اندیشه‌های سوسیالیستی، حکما و نویسندگان و روزنامه‌نگارهای معروف آن دوره، به جرات می‌توان اذعان داشت که آنها با جسارت و شهامتی که از خود نشان دادند سنگ بنای شکل‌گیری و رشد اندیشه‌های سوسیال-دمکراسی را بنا نهاده و بستر سیاسی اجتماعی کشور ایران را در آن زمان برای نفوذ و گسترش اندیشه‌های سوسیالیستی و کمونیستی در عصر انقلاب مشروطیت آماده ساختند.

### فصل اول

جنبش‌های سوسیال-دمکراسی و کارگری در عصر مشروطیت

علیرغم تبلیغ و ترویج اندیشه‌های سوسیالیستی و سوسیال-دمکراسی در ایران توسط روزنامه‌نگارهای مترقی در اواخر قرن نوزدهم، به ویژه در دوره‌ی پس از قتل ناصرالدین شاه در سال ۱۲۷۵ خورشیدی (۱۸۹۶ میلادی) تا آغاز انقلاب مشروطیت، جهت سامان-دهی و سازمان‌دهی عناصر سیاسی و اجتماعی که به اندیشه‌های سوسیالیستی و آزادیخواهی اعتقاد داشتند، تلاش‌های بسیاری انجام شد اما هیچ کدام موفق به ایجاد تشکل یا سازمان سیاسی نشدند. با آغاز فعالیت‌های سیاسی، اجتماعی در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت ایران، روشنفکران ایرانی که تحت تأثیر روشنفکران و کارگران انقلابی کشورهای روسیه تزاری، ترکیه‌ی عثمانی و مصر قرار گرفته بودند، برای نخستین بار به تدارک اولین سازمان سوسیالیستی پرداختند.



شهرهای مرزی ایران و روسیه تزاری و ترکیه‌ی عثمانی شوند. بیشتر مهاجران تیره روز به مراکز صنعتی روسیه‌ی تزاری سرازیر می‌شدند که نزدیک‌ترین آن به ایران مراکز معادن نفت باکو و حومه‌ی آن بود. زین العابدین مراغه‌ای در کتاب خود به نام *”سیاحت نامه ابراهیم بیگ“* درباره‌ی بحران‌های اقتصادی و فقر و فلاکت در روستاها از یک سو و استثمار و ستم حاکمان محلی از سوی دیگر که منجر به مهاجرت‌های هزاران ایرانی به خارج از کشور، به ویژه نواحی قفقاز می‌شدند، چنین می‌نویسد:

*”اولا در ایران امنیت نیست، کار نیست، نان نیست، بیچارگان چه کنند. بعضی، از تعدی حکام، برخی از ظلم بیگلربیگی، داروغه و کدخدا. این ناکسان در هر کس بومی بردند که پنج شاهی پول دارند به هزار گونه اسباب چینی بر او می‌تازند. به یکی میگویند که برادرت سرباز بود از فوج گریخته، به دیگری می‌آویزند که پسر عمویت چندی قبل شراب خورده، ... حتی همسایه را در عوض گناه ناکرده همسایه گرفته حبس و جریمه میکنند.“*

به هر روی این مهاجرت‌ها که سال‌ها ادامه یافت بخش بزرگی از روشنفکران و کارگران ایرانی را با فعالیت‌های انقلابیون کشور میزبان آشنا ساخت. در واقع زندگی در میان کارگران آگاه، تماس با انقلابیون و شرکت در مبارزه‌ها و اعتصاب‌ها، اثر چشمگیری در ارتقای سطح آگاهی کارگران و نسل آنان بر جای گذاشت و آنها را آماده‌ی مبارزه در کشور خویش و انتقال تجربه‌های ارزشمند و اندیشه‌های نوین سوسیالیستی به هم میهنان خود نمود. شایان توجه است که در این شرایط، وقایعی در جهان به وقوع پیوست که بدون تردید موجب تقویت روحیه‌ی انقلابی ایرانیان مقیم ایالات قفقاز و همچنین اعضای سازمان *”همت“* شد. ناکامی امپراطوری انگلیس در تسخیر کامل کشور آفریقای جنوبی، شکست روسیه‌ی تزاری از کشور ژاپن و از همه مهم‌تر انقلاب ۱۹۰۵ روسیه، بخش مهمی از وقایع سال‌های آغازین قرن بیستم بود که بنا به نظر بسیاری از مورخین ایرانی از جمله احمد کسروی در شکل‌گیری و گسترش انقلاب مشروطیت ایران نقش بسزایی داشتند و در بستر چنین شرایطی بود که مؤسسين سازمان *”همت“* موفق شدند که بخش بزرگی از روشنفکران و کارگران ایرانی را که در آن زمان در شهرهای قفقاز مشغول تحصیل، تدریس و کار بودند به عضویت سازمان خود در آورند.

دست‌اندرکاران و اعضای فعال سازمان *”همت“* با جناح بلشویک حزب سوسیال - دمکرات کار روسیه به رهبری ولادیمیر ایلیچ لنین رابطه‌ی

تشکیلاتی داشتند و به فعالین بلشویک کمک‌های فراوانی می‌کردند. یکی از این کمک‌ها نقل و انتقال نشریه‌ها، به ویژه نسخه‌های روزنامه - *ی ”ایسکرا“* (اخگر) (۶)، ارگان رسمی آن بود که در اروپا در شهرهای لایپزیک، مونیخ و وین چاپ و از راه تبریز به باکو و دیگر نقاط روسیه - ی تزاری می‌رسید. در آن زمان روزنامه‌ی *”ایسکرا“* که لنین نشر آن را برای تشکیل و تقویت یک حزب طراز نوین کارگری امری ضروری می‌دانست، توسط خودش و همسرش نادیا کروپسکایا در شهرهای آلمان و اتریش چاپ و به وسیله‌ی بلشویک‌ها از طریق کشورهای همجوار ایران به تبریز ارسال می‌شد و فعالین سازمان *”همت“* در شهر تبریز که مدتی بعد حزب سوسیال - دمکرات (فرقه اجتماعیون - عامیون) ایران را تأسیس کردند، نسخه‌های *”ایسکرا“* را به باکو می‌رساندند. به طوری که از مکاتبه‌های دست‌اندرکاران و خبرنگاران *”ایسکرا“* مشاهده می‌شود این کار بسیار مهم را لنین و کروپسکایا نظارت می‌کردند. در نامه‌ای که کروپسکایا در بهار ۱۹۰۱ از سوییس به مسئول این کار در حاجی طرخان (هشترخان) نوشته است تأکید می‌کند:

*”از طریق ایران چهار بسته فرستاده شد... چگونگی را اطلاع بده، سرعت حمل مطبوعات تا چه اندازه است؟ دانستن این موضوع اهمیت دارد تا بدانیم آیا این راه برای ارسال شماره‌های *”ایسکرا“* هم بدرد خور است یا اینکه تنها جزوات را از این راه [میشود] حمل نمود. آنچه میدانی بنویس.“*

از محتوای این نامه چنین پیداست که تا آن موقع جزوه‌هایی از راه ایران به روسیه‌ی تزاری ارسال می‌شد و لنین و یارانش در صدد بوده اند که روزنامه‌ی *”ایسکرا“* را نیز از این راه به داخل روسیه بفرستند. لنین در پاسخ به نامه‌ی گالپرین (مسئول روزنامه‌ی *”ایسکرا“* در باکو) که دیر رسیدن مطبوعات ارسالی را دلیل نامناسب بودن این راه می‌دانست چنین می‌نویسد:

*”مدت زیادی نیست که ما از وین به ایران مرسولاتی ارسال داشته ایم و اظهار نظر در این باره عجولانه خواهد بود. ممکن است توفیق حاصل شود. به گیرنده در تبریز اطلاع دهید که او از برلین کتاب دریافت خواهد کرد و هنگامی که دریافت کرد رسید آن را بما بنویسید.“*

مجموعه‌ی این مکاتبه‌ها و اسناد دیگر، درمی یابیم که تبریز در سال‌های اول قرن بیستم (۱۹۰۳-۱۹۰۱) نقش مهمی در نقل و انتقال نشریه‌های انقلابی مارکسیست‌های طرفدار لنین از اروپا به



روسیه‌ی تزاری داشته است. گفتنی است که در این دوره فقط سوسیال-دمکرات‌های تبریز متشکل در سازمان "همت" نبودند که با سوسیال-دمکرات‌های روسی طرفدار لنین همکاری‌های نزدیک داشتند؛ آزادیخواهان انقلابی در شهرهای دیگر ایران نیز برای افشای دستگاه مستبد حاکمیت و برای رشد یابندگی آگاهی مردم با انقلابیون روسیه در ارتباط بوده و از آنها کمک می‌گرفتند. از یادداشت‌های محمد علی تربیت چنین پیداست که مقاله‌های روزنامه‌ی معروف مخفی "روزنامه‌ی غیبی" توسط نویسندگان آن روزنامه، جمال واعظ، نصراله ملک‌المتکلمین، شیخ احمد کرمانی و ... در اصفهان نوشته و تنظیم می‌شد و به شهر پتروگراد (پترزبورگ و سپس لنینگراد) ارسال و پس از چاپ شدن برای توزیع به اصفهان پس فرستاده می‌شد. تا آنجا که اطلاع در دست است اثر معروف "رویای صادقه" به قلم ملک‌المتکلمین، جمال واعظ و احمد کرمانی نیز برای اولین بار در شهر

پتروگراد در سال ۱۹۰۳ در چاپخانه‌ی الیاس میرزا و شرکا انتشار یافته و نسخه‌های آن برای توزیع به اصفهان فرستاده شده است.

با اینکه انتشار "روزنامه غیبی" در اصفهان بیشتر از چند شماره دوام نیامد ولی با نگاهی به محتوای آن نشان می‌دهد که نویسندگان نشریه به همکاری‌های خود با انقلابیون روسیه ارج نهاده و در نوشته‌هایشان از حمایت بلشویک‌ها به ویژه لنین، به نیکی یاد می‌کنند. ملک‌المتکلمین که

پس از پیروزی انقلاب مشروطیت به طور مرتب در روزنامه‌ی معروف "روح القدس" مقاله می‌نوشت پیوسته اظهار اطمینان می‌کرد که به زودی انقلاب در روسیه نیز پیروز خواهد شد.

بیشتر اعضای سازمان "همت" و دیگر آزادیخواهان ایرانی با لنین و یارانش روابط نزدیکی داشتند و بدیهی است که پس از اینکه لنین و طرفدارانش از حزب سوسیال-دمکرات کار روسیه انشعب کرده و جناح بلشویک حزب را به وجود آوردند، به همکاری‌های خود با بلشویک‌ها بیش از پیش افزودند. البته در میان اعضای فعال سازمان "همت" افرادی هم بودند که با اینکه سوسیالیست بودند ولی با جناح

بلشویک‌ها اختلاف داشتند و معروف‌ترین سوسیالیست ایرانی غیر بلشویک که در سازمان "همت" فعالیت داشت محمد امین رسول زاده بود که مدتی بعد در سال ۱۹۰۹، در آغاز دوره‌ی دوم انقلاب مشروطیت به ایران بازگشت و در ایجاد "حزب دمکرات ایران" و انتشار ارگان رسمی آن حزب به نام "ایران نو" نقش برجسته‌ای ایفا کرد.

میرزا جعفر ناطق حسین زاده از شهر خوی، عظیم عظیم زاده از شهر زنجان، میرزا اسدالله غفارزاده، سلیمان میرزا محسن اسکندری از دیگر روشنفکران ایرانی بودند که در این دوره در سازمان "همت" فعالیت داشتند و با آن سازمان همکاری می‌کردند.<sup>(۷)</sup>

اعضای فعال سازمان "همت" به جزمکاری با جناح بلشویک سوسیال-دمکرات‌های روسیه، در شورای کارگران شهر باکو نیز نماینده داشتند. آنها بعد از عضوگیری و سازماندهی کارگران ایرانی در باکو و دیگر شهرهای ایالات قفقاز آنها را در ارتباط تشکیلاتی با کارگران باکو قرار می‌دادند،

در نتیجه بدیهی بود که سوسیال-دمکرات‌های بلشویک به ویژه بلشویک‌های قفقاز تجارب فعالیت کارگری خود را در اختیار کارگران ایرانی قرار داده و آنها را با اندیشه‌ها و کنش‌گری انقلابی مجهز می‌ساختند. نریمان نریمان اف<sup>(۸)</sup> یکی از بلشویک‌های باکو بود که در این دوره از طریق سازمان

"همت" به کارگران مهاجر ایرانی کمک‌های فراوانی کرد.

در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت حدود پنج درصد مجموع کارگران مؤسسات ایالات قفقاز (آذربایجان، گرجستان و ارمنستان) و پنجاه درصد کارگران نفت باکو را کارگران ایرانی تشکیل می‌دادند. بیشتر این کارگران در جنبش‌های کارگری این نواحی که تحت رهبری بلشوک‌ها سازمان‌دهی می‌شدند، شرکت فعال داشتند. سال ۱۹۰۵ در دوران انقلاب مشروطیت، اعتصاب‌های بزرگ و مستمری در بخش‌های مختلف صنایع نفتی باکو رخ داد که منجر به سرکوب و اخراج‌های دسته جمعی کارگران شد، تعداد زیادی از کارگران ایرانی مجبور به ترک کار و بازگشت به ایران شدند. در یکی از پیام‌های جلیل محمد

مجاهدین تحت رهبری علی مُسیو و با کمک رهبری سوسیال-دمکرات‌ها پس از پیروزی مشروطیت موفق شدند، حاکمیت را در شهر تبریز کسب کنند و بدین سان "فرقه‌ی اجتماعيون-عاميون" (سوسیال-دمکرات-ها) تا زمان کودتای محمد علی‌شاه قاجار در تیرماه ۱۲۹۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی) با برپایی "انجمن تبریز" در تبریز حکومت می‌کرد.



قلی زاده مدیر مجله‌ی "ملانصرالدین" که مدتی بعد (در سال‌های ۱۹۰۶ تا ۱۹۰۸) در ایران به شهرت رسید، چنین می‌خوانیم:

"پس از آمدن به میهن‌تان، مردم برهنه، گرسنه و ستمکش نظیر خودتان را گرد آورید، به آنها مژده دهید که طبقه‌ی کارگر روسیه بپا خاسته است. به همشهری‌های کارگر بگوئید که رفقای روس به آنها درود می‌فرستند، به آنها اطمینان دهید که اگر راه رفقای اینجا را پیش گیرند و بخواهند از یوغ استبداد رهایی یابند، اگر خواسته باشند حقوق انسانی خود را بکف آورند و نفسی به آزادی بکشند، آنگاه استکه رفقای روسیه پرچم خود را به یادگار به آنها خواهند سپرد. بگذار مردم تحقیر شده و فقر زده‌ی کارگر شعار ما را روی پرچم بخوانند: "رنجبران روی زمین متحد شوید". بگذار بخوانند متحد شوند."

بسیاری از کارگران پس از بازگشت به ایران به فرقه‌ی "اجتماعیون-عامیون ایران" که توسط اعضای فعال سازمان "همت" در شهرهای مختلف ایران به وجود آمده بود، پیوستند و در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۶-۱۹۰۸ میلادی) در انقلاب مشروطیت شرکت فعال داشته و اولین اتحادیه‌های متشکل کارگری را در ایران پایه‌ریزی نمودند.

### فرقه‌ی اجتماعیون - عامیون ایران

در سال ۱۹۰۵ سازمان "همت" به یاری سوسیال-دمکرات‌های باکو بعضی از اعضای فعال خود را به ایران فرستاد تا به مشروطه‌طلبان در روند مبارزاتشان علیه استبداد کمک نمایند. مشهدی اسماعیل، مشهدی محمد علیخان و حاجی خان<sup>(۹)</sup> پس از ورود به آذربایجان ایران، "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" (حزب سوسیال-دمکرات) را در شهر تبریز تشکیل دادند و پس از برقراری ارتباط تشکیلاتی با علی مُسیو به ایجاد "مرکز غیبی" اقدام کردند که به وسیله‌ی آن به "انجمن تبریز" که امور انقلاب مشروطیت را اداره می‌کرد کمک رساندند.

کربلایی علی مُسیو، یکی از تجار روشنفکر و رادیکال بازار تبریز در آغاز قرن بیستم بود. او در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت در تبریز کارخانه‌ی بشقاب سازی چینی دایر کرد و در طی سفرهای متعدد خود به استانبول و قلیس و باکو با سوسیالیست‌های آن شهرها، از جمله نریمان آف رابطه‌ی نزدیک دوستی برقرار ساخت. علی مُسیو به زبان فرانسه آشنایی داشت و چون در سخنرانی‌های خود به تاریخ انقلاب

فرانسه اشاره می‌کرد، در میان مردم به "علی مُسیو"<sup>(۱۰)</sup> مشهور شده بود. به جز علی مُسیو که رهبر "مرکز غیبی" بود، رسول صدقیانی، محمد علی تربیت، علی دوافروش، ابوالحسن حکاک باشی، علیقلی گنجه‌ای، علی اکبر سراج و یوسف خَز دوز از دیگر اعضای شاخص این سازمان بودند. آنها در جریان اوج‌گیری انقلاب مشروطیت نه تنها از طریق "مرکز غیبی" و "انجمن تبریز" در پیشبرد اهداف مشروطیت فعالیت کردند بلکه با ایجاد مدرسه‌های مدرن و همچنین انتشار نشریه‌های دوره‌ی اول مشروطیت، خدمات ارزنده‌ای به انقلاب مشروطیت ایران نمودند.

در جریان نیمه‌ی اول سال ۱۹۰۷ وقتی که اعضای رهبری "مرکز غیبی" که در واقع اعضای اصلی فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون را در تبریز تشکیل می‌دادند، متوجه شدند که ضد انقلاب به نفع تزار، انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را سرکوب کرد، در نتیجه پیش بینی کردند که برای حفظ انقلاب مشروطیت در ایران، بازوی نظامی خود را در تبریز به وجود آورند که توسط آن بتوانند در آینده بر علیه حرکت احتمالی ضد انقلاب از طرف نیروهای استبداد به مقاومت برخیزند. بر همین اساس اعضای رهبری "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" به ایجاد بازوی نظامی "مرکز غیبی" تحت نام "مجاهدین" اقدام کردند. ارگان رسمی آن نیز "مجاهدین" نام داشت که به مدیریت سید محمد شبستری با لقب ابوالضیا، در بیست و دو شماره، به طور مرتب در سال ۱۲۸۵ در شهر تبریز با همکاری حاجی میرزا آقا بلوری انتشار یافت. سید محمد شبستری پیش از مشروطیت روزنامه‌ی مترقی "الحدید" را در تبریز منتشر می‌ساخت و در انتشار روزنامه‌ی "عدالت" نیز با سید حسین خان همکاری داشت.

مجاهدین تحت رهبری علی مُسیو و با کمک رهبری سوسیال-دمکرات‌ها پس از پیروزی مشروطیت موفق شدند، حاکمیت را در شهر تبریز کسب کنند و بدین سان "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" (سوسیال-دمکرات‌ها) تا زمان کودتای محمد علیشاه قاجار در تیرماه ۱۲۹۷ خورشیدی (۱۹۰۸ میلادی) با برپایی "انجمن تبریز" در تبریز حکومت می‌کرد.

"فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" در دوره‌ی اول مشروطیت از مرداد ۱۲۸۵ تا تیرماه ۱۲۸۷ خورشیدی، تنها حزب متشکل درکشور ایران بود که پس از استقرار حاکمیت خود در تبریز، در بیشتر شهرهای ایران نیز شاخه و کمیته‌های حزبی خود را برای دفاع و حفظ ارزش‌های انقلاب مشروطیت به وجود آورد. در آن دوره مناطق شمالی ایران به



یکی از افرادی که در ایجاد "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" به عنوان یک حزب سراسری ایران در سال‌های ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۷ نقش فعالی داشت، حیدرخان عمواوغلی بود. حیدر عمواوغلی از اوایل سال ۱۲۸۰ در شهر باکو فعالیت می‌کرد و همواره همراه کارگران و روشنفکران مهاجر ایرانی بود، ولی بر اثر تعقیب پلیس تزاری آنجا را ترک کرد.

عبدالرحیم خلخالی، سید جلیل اردبیلی، میرزا سلیمان خان میکده، حاج ابراهیم تبریزی، مشکوه الممالک، میرزا قاسم خان صدر، سید حسن تقی زاده و شیخ محسن نجم‌آبادی بودند.

"کمیته انقلاب"، سازمان مخفی دیگری بود که در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت برای پیشبرد اهداف انقلاب در تهران به وجود آمد و برخی از اعضای آن همچون ملک المتکلمین با "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" رابطه‌ی تشکیلاتی داشتند و اعضای رهبری آن ملک المتکلمین، سیدجمال واعظ، محمدرضا مساوات، سلیمان خان میکده، یحیی دولت‌آبادی، نصرت السلطان، شیخ الرئیس قاجار، سید اسدالله خرقانی و میرزا محسن، برادر صدرالعلماء بودند.

این کمیته در دوره‌ی اول انقلاب مشروطیت از طریق رهبری "انجمن ملی" به طور مخفی رهبری جنبش مشروطیت را در تهران رهبری می‌کرد. هدف این کمیته حمایت از مشروطیت و حفظ و حراست از مجلس اول بود و بعضی از رهبران این کمیته ضمن اینکه رابطه‌ی نزدیکی با شاخه‌های "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" در شهرهای مختلف ایران داشتند، با اعضای رهبری سوسیال-دمکرات-های روسیه (بخش باکو) و سازمان "همت" در ارتباط تنگاتنگ بودند.

ملک المتکلمین، عضو فعال کمیته‌ی "بین الطلوعین"، "کمیته انقلاب" و "انجمن ملی" در تهران بود. ملک المتکلمین و یاران نزدیک او انجمن ملی را برای ایجاد وحدت و تمرکز فعالیت‌های مشروطه-خواهی میان انجمن‌های متنوع و متعددی که در سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷ خورشیدی در تهران مشغول فعالیت بودند، به وجود آوردند. این انجمن که در آغاز انقلاب مشروطیت در سال ۱۲۸۴ خورشیدی با ۶۰ نفر تأسیس شد، به طور مخفیانه با انتخاب ۹ نفر از میان اعضا، کمیته‌ی انقلاب را به وجود آورد. مهدی ملکزاده (پسر ملک المتکلمین) که در دهه‌ی ۱۳۳۰ خورشیدی با نگارش تاریخ جامع انقلاب مشروطیت در شش جلد به عنوان یک مورخ سیاسی معروف شد، گزارش می‌دهد که پدرش ملک المتکلمین و تعدادی از یارانش از جمله میرزا جهانگیرخان، مدیر روزنامه‌ی "صور اسرافیل"، سید محمد رضا مساوات، مدیر روزنامه‌ی "مساوات" و سید جمال واعظ، یکی از سه نویسنده‌ی معروف کتاب جنجال برانگیز و تاریخی "رویای صادقانه" و پدرنویسنده‌ی نامی قرن بیستم ایران، سید محمد جمال‌زاده، در دوره‌ی اول انقلاب مشروطیت (۱۲۸۴-۱۲۸۷ خورشیدی) از طریق انجمن ملی، کمیته‌ی انقلاب و کمیته‌ی "بین الطلوعین" به طور پنهانی رهبری جنبش مشروطه را در تهران در دست داشتند. "فرقه‌ی

علت موقعیت جغرافیایی ویژه‌ای که داشتند، مانند آذربایجان، خراسان، مازندران و گیلان بیشتر از دیگر استان‌های ایران با اندیشه‌های سوسیال-دمکراسی آشنا شدند.

اواخر سال ۱۲۸۴ خورشیدی (۱۹۰۵ میلادی) در مشهد نوشته‌ای به نام دستور نامه‌ی "حزب سوسیال-دمکرات ایران" از طرف مشروطه-طلبان انقلابی به تصویب رسید. در واقع این دستور نامه برای ایجاد تشکیلی جهت همسو کردن مبارزات اقشار مختلف توده‌های مردم که در انقلاب مشروطیت منافع مشترکی داشتند، نوشته شد. ولی در سال ۱۲۸۶ خورشیدی مرانامه و اساسنامه‌ی جدیدی که نسبت به دستور نامه‌ی قبلی متریقی‌تر بود به نام "جمعیت مجاهدین" در شهر مشهد به تصویب رسید که در موارد بسیاری شبیه برنامه‌ی "سازمان همت" بود. در این اساسنامه بیان می‌شود که این تشکل دارای شاخه‌های مختلفی

در تهران، اصفهان و رشت است و هدف اصلی آن پشتیبانی از مجلس اول و قانون اساسی است، در حالی که خود را بخشی از حاکمیت نیز می‌داند. متون "دستورنامه" سال ۱۲۸۴ و "دستور العمل" (نظامنامه) سال ۱۲۸۶ خورشیدی که ترجمه‌های روسی آنها در نشریه‌ی "بایگانی سرخ" و در نشریه‌ی "مسایل تاریخ و ادبیات کشورهای خارجی شرقی"، (چاپ مسکو، ۱۹۴۱) منتشر شده‌اند، به مثابه یگانه سند اساسنامه‌ای موجود برای بررسی اصول سازمانی و تکامل تاریخی حزب سوسیال-دمکرات ایران، دارای اهمیت ویژه‌ای هستند.<sup>(۱۱)</sup>

یکی دیگر از معروفترین تشکل‌های این دوره که تحت رهبری فرقه، فعالیت می‌کرد "کمیته بین الطلوعین" بود که با کمک حیدرخان عمو اوغلی در تهران به وجود آمد که اعضای آن اسدالله خان ابوالفتح زاده، داودخان علی‌آبادی، سید محمد کمره‌ای، سید



اجتماعیون-عامیون ایران" به غیر از شهرهای تبریز، مشهد و تهران در دیگر شهرهای ایران نیز شاخه‌های خود را دایر کرد و با ایجاد مراکز غیبی و انجمن‌های متعدد خدمات ارزشمندی جهت پیشرفت انقلاب نمود.

در شهر رشت "انجمن مجاهدین" یا "فرقه‌ی مجاهدین رشت" به عنوان شاخه‌ی "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون ایران" فعالیت می‌کرد. در ضمن در شهرهای رشت و بندر انزلی مراکز غیبی به سبک مرکز غیبی تبریز به وجود آمدند که در روند انقلاب نقش کلیدی داشتند. مهم‌ترین مرکز غیبی به نام "کمیته ستار" در شهر رشت مستقر بود؛ این کمیته پس از کودتای محمد علی‌شاه علیه مشروطیت در سال ۱۲۸۷ رهبری مقاومت و مبارزه علیه ضد انقلاب را در استان گیلان در دست داشت. رهبری کمیته‌ی ستار و قیام رشت در دست سردار محسنی، معروف به معز السلطان بود.<sup>(۱۳)</sup>

در بندر انزلی نیز "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون، سازمان محلی خود را به نام "فرقه‌ی مجاهدین انزلی" در سال ۱۲۸۶ خورشیدی (۱۹۰۷ میلادی) تشکیل داد. بسیار جالب است که اعضای رهبری فرقه‌ی رشت و انزلی در کشاکش دوره‌ی دوم انقلاب مشروطیت (۱۹۱۱-۱۹۰۹) به کمک یک انقلابی و بلشویک به نام گریگوری (سرگو) اورژنیکدزه موفق شدند که برای اولین بار کتاب "مانیفست کمونیست" اثر کارل مارکس و فردریک انگلس را به فارسی ترجمه کنند. اورژنیکدزه از بلشویک‌های اهل گرجستان بود که پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ (۱۲۹۶ خورشیدی) مشهور شد. وی در پاییز سال ۱۲۸۸ به شهر رشت سفر کرد و تا آغاز زمستان ۱۲۹۸ در ایران زندگی می‌کرد. م. س. ایوانف، ایران‌شناس معروف شوروی، در کتاب "انقلاب ۱۹۱۱-۱۹۰۵ ایران"، می‌نویسد "بنا به ابتکار اورژنیکدزه، انجمن انترناسیونال در شهر رشت تأسیس گردید که کارگران، روستاییان و پیشه‌وران در جلسه‌های آن شرکت می‌کردند."

اورژنیکدزه توسط میرزا کریمخان، برادر معز السلطان، به رشت دعوت شده بود، چندی پس از ورود به ایران، با پیشنهاد مشهدی عزیز بیگ اف، یکی از پایه گذاران سازمان "همت" در باکو در ۱۲۸۳ و همچنین از اعضای کمیته‌ی مرکزی "فرقه اجتماعیون-عامیون ایران"، به عضویت کمیته‌ی مرکزی فرقه برگزیده شد.<sup>(۱۳)</sup>

بی تردید "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" بر سایر تشکیلاتها از جمله انجمن‌ها، شوراهای و مراکز مخفی و غیبی برتری تشکیلاتی و سازمانی داشت؛ چه از لحاظ خط مشی و چه از لحاظ اهداف تبیین

شده و نیز اعضای آگاه و پویا که به طور چشمگیری پیشرفته‌تر و منسجم‌تر از تشکل‌های دیگر در سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۷ خورشیدی، در صحنه‌ی سیاسی ایران محسوب می‌شد. بدیهی است که ارتباط با انقلابیون روسیه از جمله حزب سوسیال-دمکرات روسیه (جناح بلشویک) از یک سو و فعالیت‌های مؤثر برخی از رهبران "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون ایران" از سوی دیگر موجب می‌شد که مبارزات فرقه نسبت به بقیه‌ی گروه‌ها جلوه‌ای دیگر داشته باشد.

یکی از افرادی که در ایجاد "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" به عنوان یک حزب سراسری ایران در سال‌های ۱۲۸۳ تا ۱۲۸۷ نقش فعالی داشت، حیدرخان عمواغلی بود. حیدر عمواغلی از اوایل سال ۱۲۸۰ در شهر باکو فعالیت می‌کرد و همواره همراه کارگران و روشنفکران مهاجر ایرانی بود، ولی بر اثر تعقیب پلیس تزاری آنجا را ترک کرد و در سال ۱۲۸۲ به درخواست مظفرالدین شاه برای تأسیس کارخانه‌ی برق شهر مشهد، به ایران آمد.<sup>(۱۴)</sup> او در سال ۱۲۸۴ به تهران رفت و هسته‌های هفت نفری "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" را تشکیل داد و با "مرکز غیبی" شهر تبریز و رهبری فرقه در شهر باکو ارتباط تشکیلاتی برقرار کرد. بیشتر اعضای شاخه‌ی تهران، روشنفکران بودند که پس از مدتی در تاریخ تحولات اجتماعی کشور ایران نقش تعیین کننده‌ای در زمینه‌های مختلف ایفا کردند. ملک المتکلمین از مبارزان مشهور مشروطیت و پدر مهدی ملکزاده (مورخ معروف)، سید جمال واعظ، اصلاح طلب و "پان اسلامیت" میرزا جهانگیز خان صوراسرافیل، صادق طاهباز. محمدعلی تربیت، سلیمان میرزا اسکندری، علی‌اکبر دهخدا، سید کمره‌ای، اسدالله خان کردستانی (نماینده‌ی مجلس اول) و میرزا آقا، مدیر روزنامه‌ی "عصر انقلاب" از اعضای شاخه‌ی تهران بودند.

حیدر عمواغلی در سال‌های ۱۲۸۴ تا ۱۲۸۵ خورشیدی چندین بار به اروپا سفر کرد و در همین سفرها بود که فن ساختن بمب و استفاده از آن را فرا گرفت. وی در آغاز سال ۱۲۸۶ (۱۹۰۷ میلادی) دوباره به ایران بازگشت و به طور فعال در انقلاب مشروطیت شرکت نمود و در جریان سال ۱۲۸۶ تحت رهبری ستارخان، سردار انقلاب مشروطیت، فرماندهی نیروهای انقلابی در ناحیه‌ی شهرهای خوی تا ماکو را به عهده داشت. یکی از کارهای جالب حیدر عمواغلی در آن زمان حل مشکل نان در شهر خوی بود. محتکران که طرفدار محمد علی‌شاه و ضد مشروطیت بودند، گندم و آرد را انبار کرده بودند تا به گرسنگی و شرایط فلاکت بار مردم دامن بزنند تا آنها در انقلاب شرکت نکنند.



حیدر عمواوغلی با حمایت و همکاری ستارخان و با کاردانی و جانفشانی خویش در مدت کوتاهی که بیشتر از ده روز طول نکشید مشکل نان را در شهرخوی و کل منطقه با هوشمندی به نفع مردم حل کرد و محترمان را وادار ساخت که گندم را در اختیار مردم قرار دهند. مردم نیز برای او ترانه‌ای ساختند و بدینگونه از وی قدردانی کردند که خیلی زود بر سر زبان‌ها افتاد و سپس بسیار معروف شد :

(به ترکی آذربایجانی) (به فارسی)

عمواوغلی گلدی خوبا	عمواوغلی به خوی آمد
خوبولارا قرار قویا	برای خوئی‌ها قرار و مدار گذاشت
یتیم‌لرین قارنی دویا	تا شکم یتیمان همه سیرشود
یاشاسین گوزل عمواوغلی	زنده باد عمواوغلی خوب

خدمات درخشان حیدر عمواوغلی در جهت پیشرفت انقلاب مشروطیت در دوره‌ی دوم و همچنین نقش او در ایجاد "حزب کمونیست ایران" دارای بسی اهمیت است.

همان طور که اشاره شد فعالیت شاخه‌ی آذربایجان "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" بسیار چشمگیر و پیشرفته‌تر از دیگر نقاط ایران بود. به جز حیدر عمواوغلی و علی مُسیو، برخی دیگر از روشنفکران انقلابی دیگر شهرهای آذربایجان نیز در دوره‌ی اول انقلاب، عضو این فرقه بودند که فعالیت بسیار مؤثری در انقلاب مشروطیت داشتند. میرزا جعفر ناطق حسین زاده از شهر خوی و عظیم عظیم زاده از شهر زنجان که در پایان دوره‌ی دوم انقلاب به دارآویخته شدند، میرزا اسد الله غفار زاده که مدتی بعد، یکی از مؤسسين "حزب کمونیست ایران" شد، از اعضای فعال این فرقه در آذربایجان محسوب می‌شدند. در پرتو جانفشانی‌ها و خدمات گران‌بهای سوسیال-دمکرات‌های آذربایجان، سخن معروف احمد کسروی اغراق نیست که "جنبش مشروطه را تهران آغازید و تبریز پاسداری کرد و به انجام رسانید"؛ جانبازی‌ها و مبارزات مجاهدین تبریز تحت رهبری ستارخان در دوره‌ی "استبداد صغیر" منجر به زانو درآمدن محمد علی میرزا شد و توده‌های مردم را برانگیخت و نشان داد که شرقیان هم شاینده‌ی زندگی آزاد هستند.

رهبران و فعالین شاخه‌ی "فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون" در تبریز در عرصه‌ی نظری و اندیشه‌های انقلابی و سیاسی نیز مقام شاخصی داشتند. وجود برخی اسناد مهم درباره‌ی بحث‌های سیاسی و نظریه-پردازی انقلابیون تبریز در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ خورشیدی

(۱۹۰۸-۱۹۰۶ میلادی)، درجه و رشد آگاهی اعضای رهبری فرقه در تبریز را نشان می‌دهد. یکی از این اسناد "صورت جلسه‌ی شماره‌ی یک مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۰۸ سی نفر از سوسیال-دمکرات‌های تبریز" است که از آرشیو جورج پلخانف، مارکسیست نامی روسیه در دهه‌ی آخر قرن نوزدهم، به دست آمده است.<sup>(۱۵)</sup> در آن جلسه دو نظر درباره‌ی لزوم ایجاد حزب سوسیال-دمکرات "خالص" و "مستقل" در ایران مورد مذاکره و بررسی قرار گرفت که اهمیت تاریخی دارد. طرفداران نظریه‌ی اول استدلال می‌کنند که ساختار جامعه‌ی ایران وارد مرحله‌ی تکامل سرمایه‌داری شده است و در کشور نطفه‌هایی از شکل‌گیری "صنعت" به وجود آمده، در نتیجه امکان کار روشنگری میان کارگران پیشرو و فعال در جهت ایجاد یک حزب "خالص" پدید آمده است. این دیدگاه بر آن است که در صورت عدم فعالیت سوسیال-دمکرات‌ها ممکن است

" بورژوازی از پرولتاریا در جهت منافع خود استفاده کند همچنان که در انقلاب ۱۷۸۹ فرانسه و در انقلاب‌های ۱۸۳۰ و ۱۸۴۸ اتفاق افتاد." "امروز نیز در ایران مبارزه‌ی فعال را مردم، یعنی در درجه‌ی اول عناصر فاقد مالکیت، انجام می‌دهند." پشتیبانی مطلق از شعارهای بورژوازی در حقیقت، به معنای دفاع از این طبقه و جلوگیری از رشد انقلاب خواهد بود. این دیدگاه استدلال می‌کند که سوسیالیست‌های ایران نباید و "نمی‌توانند با نمایندگان بورژوا-دمکرات آمیخته شوند." زیرا "سوسیالیست و دمکرات دارای دو جهان بینی مختلف‌اند." درک از مفهوم دمکراسی یک سوسیالیست با یک دمکرات، از لحاظ پیگیری مناسبات اجتماعی و نگرش آنها نسبت به جنبش‌های اجتماعی و انقلاب متفاوت است. افزون بر این اگر سوسیالیست‌ها "متکی به نقطه نظر و منافع پرولتاریا باشند با کامیابی بیشتری می‌توانند در انقلاب بورژوازی شرکت کنند." لذا طرفداران این دیدگاه پیشنهاد می‌کردند که "گروه سوسیال-دمکرات خالص تشکیل شود، در نتیجه رهنمود می‌دادند که روشنفکران و کارگران آگاه و فعال ایران باید از راه تبلیغ، تهییج و تشکیل توده‌های کارگری برای مبارزه-ی طبقاتی آماده شوند."

نظریه‌ی دوم بر آن بود که در ایران هنوز شرایط عینی و ذهنی برای متشکل و متحد ساختن کارگران آگاه در یک حزب "خالص" و "مستقل" به وجود نیامده است. طرفداران این دیدگاه پیشنهاد می‌کردند که "فعلا صلاح است که از فعالیت سوسیال دمکراسی خالص دست برداشته، صفوف دمکراسی عام را تقویت کرده و آن را از عناصر



مرتجع پاک کرد و به موازات آن به تشکل‌های دمکراتیک آن کمک نمود و به مثابه رادیکال‌ترین عناصر در آن فعالیت نمود. آنها بر آن بودند که پیشنهاد آنها یک مسأله‌ی اصولی نیست، بلکه "مصلحت سیاسی و تدبیر تاکتیکی" است.

در آن جلسه طبق رونوشت سند، پیشنهاد و دیدگاه اول با اکثریت ۲۸ رأی در برابر ۲ رأی پذیرفته شد. ولی مسایل مورد اختلاف همچنان باقی می‌ماند و حل نمی‌شود. بخشی از سوسیال-دمکرات‌های تبریز به کارل کائوتسکی و جورج پلخانوف مراجعه می‌کنند. کائوتسکی، از مارکسیست‌های معروف آلمان در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، در نامه‌ی خود به سوسیال-دمکرات‌های تبریز علیه تشکیل و فعالیت سوسیال دمکراسی خالص و مستقل، موضع‌گیری می‌کند و خاطر نشان می‌کند که چون رشد اقتصادی در

اوایل دهه‌ی قرن نوزدهم، تاریخ آغاز فروپاشی نظام مالک- رعیتی سنتی در ایران است که طی آن در نتیجه‌ی نفوذ و رقابت‌های خانمانسوز روسیه‌ی تزاری و امپراطوری انگلستان شرایطی به حکومت ضعیف و فاسد ایران تحمیل شد که بر اساس آن تولیدکنندگان و تجار بورژوازی نوپای ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی قرار گرفتند.

ایران هنوز پرولتاریای صنعتی به وجود نیاورده است، پس سوسیالیست‌های ایران فقط باید در مبارزه‌ی دمکراتیک توده‌ها شرکت جویند.

مطابق این سند یکی از سوسیال-دمکرات‌های تبریز با نام مستعار "واسو" (خاچاطوریان) در نامه‌ی مورخ نوامبر ۱۹۰۸ به پلخانوف، درستی نظریه‌ی کائوتسکی درباره‌ی اوضاع و شرایط اجتماعی سیاسی ایران را مورد تردید قرار داده و می‌نویسد "در ایران پرولتاریا وجود دارد. در این صورت آیا سوسیال-دمکرات‌ها حق دارند از متشکل کردن کارگران و مبارزه در جهت افزایش دستمزد آنان خودداری کنند؟"

در این نامه "واسو" اطلاعات مهمی درباره‌ی فعالیت سوسیال-

دمکرات‌های تبریز به پلخانوف ارایه می‌کند. او تأکید می‌کند که سوسیال-دمکرات‌های تبریز "نفوذ زیادی" در میان کارگران دارند. کارگران نیز به سوسیال-دمکرات‌ها احترام می‌گذارند. "واسو" گزارش می‌دهد که در تاریخ ۲۸ اکتبر ۱۹۰۸ در جریان انقلاب مشروطیت، سه کارخانه‌ی چرم سازی در شهر تبریز که در مجموع دارای ۱۵۰ نفر کارگر بودند، با هماهنگی سوسیال-دمکرات‌ها اعتصاب کردند و سرانجام در تاریخ ۳۱ اکتبر این اعتصاب به نفع کارگران پایان یافت، مزد آنها اضافه شد و کارفرما قبول کرد که کارگران اعتصابی را اخراج نکنند.

در همان زمان یکی دیگر از سوسیال-دمکرات‌های شهر تبریز با نام مستعار "آرشاویز" (چلنگریان) در نامه‌ی خود به پلخانوف می‌نویسد که "سوسیال-دمکرات‌های تبریز گروه کوچکی از روشنفکران هستند که تبلیغ و ترویج ایده‌های مارکسیستی را هدف خویش قرار داده‌اند."

مطالعه‌ی این اسناد، رشد سیاسی و مواضع ایدئولوژیکی و اطلاعات تشکیلاتی سوسیال-دمکرات‌های تبریز را مشخص می‌کند. محتوای این اسناد، دستاوردهای مهمی در جنبش سوسیال دمکراسی ایران به شمار می‌رود که شایسته‌ی توجه و بررسی بیشتر است. رادیکالیسم "انجمن تبریز" به ویژه "مرکز غیبی" از رابطه‌ی مستقیم و مستمر آنها با فرقه‌ی "اجتماعیون-عامیون" نشأت می‌گرفت. این نهادها تحت تأثیر افکار سوسیال‌دمکراسی، پلاتفرم مترقی و پیشرفته‌ای را در آذربایجان و نقاط دیگر ایران به مورد اجرا گذاشتند و در دوره‌ی اول مشروطیت که از مرداد ماه ۱۲۸۵ تا تیرماه ۱۲۸۷ طول کشید، مدارس نوینی را در تبریز و بعد در تهران بر پا ساختند و مشارکت اجتماعی ملیت‌های مختلف ساکن ایران، همچون ارمنی‌ها، آسوری‌ها، کردها، عرب‌ها، لرگی‌ها و گرجی‌ها را در شاخه‌های مختلف مجاهدین در شهرهای شمال ایران تقویت کردند. افزون بر این، اعضای فرقه که در درون انجمن‌ها و شاخه‌های مختلف مجاهدین در شهرهای شمال ایران فعالیت داشتند، موجب رشد و بالندگی این انجمن‌ها شدند، در ضمن با نفوذی که در انجمن‌ها داشتند، توانستند از طریق آنها به شکل‌گیری و توسعه‌ی اتحادیه‌های کارگری که در آن سال‌ها در ایران به وجود آمده بودند، کمک‌های جدی نمایند. این انجمن‌ها که بیشتر اعضای آنها را کارگران و پیشه‌وران و دیگر زحمتکشان شهر و روستا تشکیل می‌دادند، در واقع نقش وظایف و خدمات احزاب و سازمان‌های سیاسی را که در آن زمان هنوز در ایران رشد نیافته بودند، ایفا می‌کردند؛ به همین دلیل ضروری است که به روند و شکل‌گیری جنبش کارگری از





پا دچار نقصان جدی و ساختاری شد.

روند انحطاط اقتصادی به قدری با شتاب انجام گرفت که بعضی از مورخین تاریخ اقتصاد ایران، آن را آغاز پروسه‌ی «نیمه مستعمره» شدن و یا جذب ایران به زنجیره‌ی نظام بین‌المللی و سرمایه‌ی جهانی می‌دانند و وقتی این شرایط، گریبانگیر ایران شد، نیاز دولت و حکومت ایران به منابع مالی، بنا به علت وجود رقابت‌های استعمارگران کهن امپراطوری انگلستان و روسیه‌ی تزاری افزایش یافت. کشور ایران که در اواسط قرن شانزدهم (دهه‌های ۱۵۴۰ و ۱۵۵۰ میلادی) مالیات فقط یک شهر بزرگ همچون تبریز به طور تقریبی برابر با کل مالیات کشور فرانسه بود، در اواسط قرن نوزدهم بودجه‌ی کل کشور تا یک دهم بودجه‌ی کشور فرانسه آن زمان کاهش یافت. می‌توان گفت بازرگانی خارجی در کشور ایران تا اوایل قرن نوزدهم مزاد درآمد داشت، ولی پس از دهه‌ی ۱۸۶۰ به تدریج تحت فشار استعمارگران با کسری پرداخت‌ها و تراز بازرگانی خارجی مواجه گشت. کاهش درآمد کشور در آغاز قرن بیستم، موجب شکاف فزاینده‌ای در موازنه‌ی صادرات و واردات در سال‌های ۱۸۹۵ تا ۱۹۰۴ میلادی، در آستانه‌ی انقلاب مشروطیت شد.

محمدعلی کانونزبان در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران»، چاپ نهم، ۱۳۸۰

یک سو و گسترش انجمن‌ها از سوی دیگر در دوره‌ی اول مشروطیت  
بپردازیم.

### شکل‌گیری اتحادیه‌های کارگری

اوایل دهه‌ی قرن نوزدهم، تاریخ آغاز فروپاشی نظام مالک-رعیتی سنتی در ایران است که طی آن در نتیجه‌ی نفوذ و رقابت‌های خانمانسوز روسیه‌ی تزاری و امپراطوری انگلستان شرایطی به حکومت ضعیف و فاسد ایران تحمیل شد که بر اساس آن تولیدکنندگان و تجار بورژوازی نوپای ایران در وضعیت نامساعدی نسبت به رقبای خارجی قرار گرفتند.<sup>(۱۶)</sup> به طور مثال معافیت سرمایه‌داران و تجار خارجی از پرداخت ۵ درصد مالیات راهداری؛ علاوه بر ارزانی محصولات خارجی موجب شد که کالاهای خارجی به تدریج در نیمه‌ی دوم قرن نوزدهم، کالاهای ایرانی را از بازار بیرون رانده و بازرگانان و بورژوازی ایران را با ورشکستگی روبرو ساختند و به خاطر سرازیر شدن کالاهای خارجی و انتقال ثروت‌های طبیعی و انسانی به خارج از مرزهای ایران، امکانات سرمایه‌گذاری و رشد بازار را برای بورژوازی ایران که به طور عمده تجاری بود، محدود کرد و تولید، به ویژه تولید در صنایع کوچک و نو



خورشیدی، در مورد شکاف در توازن صادرات و واردات کشور ایران می‌نویسد:

”سهم منسوجات در صادرات ایران در بین سال‌های ۱۸۵۰ تا ۱۸۸۰ میلادی به شدت پایین آمد؛ از ۶۱ به ۱۹ درصد. سهم منسوجات نخی و پشمی از ۲۳ درصد به یک درصد کل صادرات کاهش یافت. این در حالی بود که سهم پنبه از ۱ به ۷ درصد کل افزایش یافت. افزون بر این، صادرات پارچه ایران نه فقط به طور نسبی، بلکه به طور مطلق نیز کاهش یافته و از سوی دیگر واردات پارچه (به طور مطلق) افزایش سریعی داشت و از مجموع این موارد می‌توان دریافت که بر سر بازار داخلی و صنعت نساجی ایران چه آورده شده“

و سرانجام ایران چگونه از یک کشور قدرتمند آسیایی به یک کشور توسعه نیافته‌ی ”پیرامونی“ در اوایل قرن بیستم تبدیل گشت.<sup>(۱۷)</sup> پروسه‌ی نیمه مستعمره شدن ایران نه تنها بورژوازی تجاری و نوپای ایران، بلکه صنعت‌گران شهر و روستاهای ایران را نیز به فلاکت و در بدری کشید. در حالی که بازرگانان بزرگ بورژوازی تجاری ایران توانایی آن را داشتند که با خرید اراضی و داد و ستد با سرمایه‌داران خارجی، خود را نجات داده و هسته‌ی اصلی ”بورژوازی کمپرادور“ ایران را بنا نهند؛ صنعتگران کوچک با از دست دادن وسایل تولید خود و همچنین زحمتکشان شهر و روستا با بیکاری مزمن روبرو گشته و راه مهاجرت در پیش می‌گرفتند.

با اینکه بیشتر ایرانیان مهاجر در شهرهای ایالات قفقاز به ویژه در باکو؛ اقامت داشتند، ولی تعداد قابل توجهی نیز در نقاط دیگر روسیه‌ی تزاری به ویژه در شهرهای آسیای مرکزی (ترکستان غربی یا ترکستان شرقی، کشورهای تشکیل دهنده‌ی آسیای مرکزی فعلی) ساکن بودند. در دهه‌ی اول قرن بیستم، ۶۸ هزار نفر ایرانی در شهرهای مختلف ترکستان روسیه اقامت داشتند. آنها به تدریج با محیط اجتماعی کشور میزبان پیوند خورده و با دیگر عناصر اجتماعی رابطه برقرار کردند و به اتحادیه‌های کارگری که در آن مناطق توسط فعالین سوسیال-دمکرات روسیه (جناح بلشویک) در حال شکل‌گیری و سازمان‌دهی بودند، پیوستند؛ به طوری که در بخش‌های بعدی این نوشتار شرح داده خواهد شد، از میان مهاجرین ایرانی ساکن این شهرها برخی از کارگران ایرانی پیشرو با فعالیت و پشتکار خویش توانستند که پس از بازگشت به ایران در ترویج اندیشه‌های آزادیخواهی و تشکیل اتحادیه‌های کارگری و سرانجام انتقال حزب کمونیست ایران به داخل کشور نقش بسزایی ایفا کنند.<sup>(۱۸)</sup>

مهاجرت صنعتگران و کارگران ایرانی به ایالات قفقاز و ایالات آسیای مرکزی روسیه‌ی تزاری، به ویژه به ترکمنستان و ازبکستان، علت دیگری نیزداشت و آن گسترش سریع سرمایه‌داری نوپای روس در مناطق ایالات قفقاز و آسیای مرکزی بود. نیاز روز افزون بورژوازی روس به کار ارزان و تشدید استثمار کارگران، بورژوازی روسیه را با جنبش کارگری نیرومندی تحت رهبری ”حزب سوسیال دمکرات کار روسیه“ روبرو ساخت. به همین دلیل ورود نیروی کار ارزان از ”ممالک محروسه‌ی ایران“ می‌توانست انحصار نیروهای کارگری مبارز در مناطق قفقاز و آسیای مرکزی را شکسته و سطح دستمزد را به حداقل ممکن کاهش دهد. بنابراین، نفوذ نیروهای امپریالیستی در ایران و رقابت آنان برای استقرار هژمونی سیاسی و اقتصادی در ایران از یک سو و نیاز مبرم بورژوازی روسیه به کار ارزان از سوی دیگر می‌توانند دو عامل عمده در مهاجرت و گسیل وسیع ایرانیان در آغاز قرن بیستم به ایالات قفقاز و آسیای مرکزی محسوب گردند. مدارک بسیاری در دسترس مورخین اقتصاد سیاسی است که نشان می‌دهند که دولت روسیه‌ی تزاری مهاجرت کارگران را حتی تشویق می‌کرده است. از سال ۱۲۷۰ تا سال ۱۲۹۰ خورشیدی (۱۹۱۰-۱۸۹۱) نزدیک به ۲۰۰ هزار کارگر ایرانی جهت یافتن کار، راهی مناطق جنوبی قفقاز و آسیای مرکزی روسیه‌ی تزاری شدند. تنها از شهر تبریز در سال ۱۲۷۰ خورشیدی (۱۸۹۱ میلادی) نزدیک به ۲۷ هزار ویزا برای مهاجران ایرانی صادر شده است. همین تعداد در سال ۱۲۸۲ خورشیدی (۱۹۰۳ میلادی) به ۳۳ هزار ویزا رسید و یک سال قبل از آغاز جنبش مشروطیت در کل کشور ایران بیش از ۷۱ هزار ویزای مهاجرت برای ایرانیان صادر شده است.<sup>(۱۹)</sup> ضمن اینکه در همین سال‌ها، بسیاری از کارگران و صنعتگران ایرانی، بدون اجازه‌ی رسمی و بدون پاسپورت، برای یافتن کار به طور غیر قانونی به ایالات مختلف روسیه‌ی تزاری و ترکیه‌ی عثمانی مهاجرت کرده‌اند.

#### پی‌نویس‌ها:

- ۱- فریدون آدمیت، ”فکر دمکراسی اجتماعی در نهضت مشروطیت ایران“، تهران، ۱۳۴۵، صفحات ۹-۶.
- ۲- ژلوبوفسکایا، ”کمون پاریس ۱۸۷۱“، ترجمه‌ی محمد قاضی، چاپ دوم، استکهلم، ۱۳۸۰.



۳- فریدون آدمیت، "اندیشه‌های میرزا آقاخان کرمانی"، تهران، ۱۳۵۳، صفحات ۲۳۸-۲۳۵.

۴- قاسم غنی، "شرح حال مرحوم حاج ملا هادی سبزواری به قلم خودشان" در مجله ی "یادگار"، سال ۱، شماره ۳، بهار ۱۳۲۳، صفحات ۴۷-۴۳.

هادی سبزواری متخلص به "اسرار" یکی از بزرگ‌ترین فلاسفه در دوران حکومت ناصرالدین شاه بود.

آثار فلسفی او به ویژه "منظومه سبزواری" و "اسرار الحکم" از معروف‌ترین کتب فلسفی اواسط قرن نوزدهم میلادی محسوب می‌شوند.

۵- طبق گزارش میرزا حسین خان تحویلدار، نویسنده‌ی کتاب "جغرافیای اصفهان"، در دوره‌ی سلطنت فتحعلیشاه، شهر اصفهان دارای ۱۲۵۰ کارگاه بزرگ و کوچک شعر بافی بود که در دوره‌ی محمد شاه به ۴۸۶ کارگاه و در اوایل سلطنت ناصرالدین شاه به ۲۴۰ کارگاه و در سال ۱۲۹۴ هجری قمری (سال‌های آغازین قرن بیستم) به ۱۲ کارگاه شعر بافی کاهش یافت.

۶- روزنامه ی "ایسکر" (جرقه یا اخگر) اولین نشریه‌ی مارکسیستی به زبان روسی است که توسط لنین و یاران‌ش در تبعید انتشار می‌یافت. شماره نخست آن در ۱۱ دسامبر ۱۹۰۰ در شهر لایپزیگ (آلمان)، شماره‌های بعدی آن در شهر مونیخ

(آلمان)، از اوایل سال ۱۹۰۲ در شهر لندن (انگلستان) و از اوایل سال ۱۹۰۳ در شهر ژنو (سوئیس) به چاپ می‌رسید.

۷- جعفر ناطق و عظیم عظیم زاده مدتی بعد در انقلاب مشروطیت شرکت کرده و پس از کودتای محمد علیشاه و استقرار "استبداد صغیر" در سال ۱۲۸۷ (۱۹۰۸ میلادی)، به ترتیب در خوی و زنجان توسط قزاقان و کودتاگران به دار آویخته شدند. غفارزاده در نقل و انتقال روزنامه‌ی "ایسکر" از راه تبریز- اردبیل به باکو نقش مهمی داشت و در سال ۱۲۰۴ خورشیدی (۱۹۰۵ میلادی)، عضو حزب سوسیال-دمکرات ایران شد و در سال ۱۹۱۷ از مؤسسين حزب عدالت و سپس در سال ۱۹۲۰ به رهبری حزب کمونیست ایران رسید. او چند

کشور ایران که در اواسط قرن شانزدهم (دهه‌های ۱۵۴۰ و ۱۵۵۰ میلادی) مالیات فقط یک شهر بزرگ همچون تبریز به طور تقریبی برابر با کل مالیات کشور فرانسه بود، در اواسط قرن نوزدهم بودجه‌ی کل کشور تا یک دهه بودجه‌ی کشور فرانسه آن زمان کاهش یافت، می‌توان گفت بازرگانی خارجی در کشور ایران تا اوایل قرن نوزدهم مازاد درآمد داشت.

ماه پس از رسیدن به رهبری حزب، عازم گیلان گشت تا با میرزا کوچک خان رهبر نهضت جنگل برای شرکت در انقلاب گیلان مذاکره کند ولی به طور مرموزی در راه بازگشت به قتل رسید.

میرزا محسن اسکندری در سال- های انقلاب مشروطیت ایران حضور فعال داشت و در دوران جنگ جهانی اول و پس از آن

موفق به ایجاد حزب سوسیالیست ایران گشت که در بخش‌های بعدی این نوشتار به تفصیل درباره‌ی روند تشکیل و تکوین آن حزب به ویژه در دوره‌ی عروج رضاشاه و کسب قدرت سیاسی در سال‌های ۱۳۰۰ تا ۱۳۰۴ خورشیدی، شرح داده خواهد شد. وی پس از خلع و تبعید رضا شاه و تأسیس حزب توده ایران در سال ۱۳۲۰ خورشیدی به مقام دبیر اول آن حزب انتخاب شد.

۸- نریمان نریمان‌آف، رهبر "حزب سوسیال-دمکرات کار روسیه" در باکو بود و برنامه‌ی سیاسی آن حزب را به دو زبان ترکی آذربایجانی و فارسی ترجمه کرده است و بخشی از مفاد آن را در برنامه‌ی سیاسی سازمان همت نیز ادغام کرد. او در دوره‌ی یک ساله‌ی "استبداد صغیر" محمد علیشاه با بسیج و گسیل بخشی از کادرهای با تجربه‌ی حزب سوسیال-دمکرات کار روسیه از باکو به ایران، کمک‌های مؤثری به مشروطه‌طلبان کشور ایران نمود.

نریمان‌آف دارای آثار بسیاری از وقایع تاریخ ایران از جمله نمایشنامه-های حماسی و تاریخی "کاوه آهنگر"، "نادر شاه افشار" و "آغامحمد خان قاجار" است.

۹- "تاریخ مشروطه ایران"، چاپ سال ۱۳۴۰، صفحه ۱۹۴

مشهدی اسماعیل میایی، مشهدی محمد علیخان و حاجی خان به نام "مجاهدان قفقازی" در شهر تبریز معروف شدند. آنها طبق گزارش کسروی در کتاب "تاریخ مشروطه ایران" چون از قفقاز آمده بودند وعادت داشتند که "خود رخت قفقازی به تن کنند به آن نام خوانده گردیدند و گرنه از خود ایرانیان می‌بودند." این سه تن همراه با دیگر فرستادگان سازمان "همت" چون افرادی مجرب و دارای "روحیه



دردو دهه‌ی اول قرن بیستم، ۶۸ هزار نفر ایرانی در شهرهای مختلف ترکستان روسیه اقامت داشتند. آنها به تدریج با محیط اجتماعی کشور میزبان پیوند خورده و با دیگر عناصر اجتماعی رابطه برقرار کردند و به اتحادیه‌های کارگری که در آن مناطق توسط فعالین سوسیال-دمکرات روسیه (جناح بلشویک) در حال شکل‌گیری و سازمان‌دهی بودند، پیوستند.

۱۳- احمد کسروی، "تاریخ هیجده ساله آذربایجان"، تهران، ۱۳۴۰، صفحات ۲۷-۱۵.

حاج حسین آقا اسکندرانی و آقاگل اسکندرانی، یپرمان خان، میرزا محمدعلی خان مغازه، علی محمدخان تربیت، میرزا حسین خان کسمائی و میرزا کریمخان، برادر معز السلطان از دیگر اعضای مؤسس و فعال "کمیته ستار"، به خواست ستارخان که گاهی می‌گفت: "می‌کاش یک شهر دیگری می‌شورید تا محمدعلی میرزا نمی‌توانست همه-ی نیروی خود را بر تبریز بیاورد" در اوایل سال ۱۲۸۸ خورشیدی جامعه‌ی عمل پوشانند. سوسیال-دمکرات‌های جناح بلشویک قفقاز که به کوشش میرزا کریمخان (برادر معز السلطان) از قفقاز به گیلان آمده بودند، در تشکیل و گسترش فعالیت‌های کمیته‌ی ستار و چندی بعد در تسخیر قزوین و سپس تهران نقش بسزایی ایفا کردند.

۱۴- گ.ک. اورژنیکدزه "مجموعه مقالات و سخنرانی‌ها"، چاپ مسکو، ۱۹۵۶.

اورژنیکدزه در تمام مدت فعالیت خویش در ایران به ویژه در رشت که نزدیک به یک سال (۱۲۸۹-۱۲۸۸) طول کشید، با لنین رابطه و مکاتبه داشت. از نامه‌ای که او در تاریخ ۱۴ خرداد ۱۲۸۹ (۴ ژوئن ۱۹۱۰ میلادی) به لنین نوشته معلوم می‌شود که در آن سال‌ها نشریه‌های مارکسیستی (بلشویکی) به مقصد ایران فرستاده می‌شد و به طور وسیعی در شهرهای مختلف ایران بین اعضای فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون ایران و دیگر انقلابیون مشروطه‌طلب پخش می‌شد. اورژنیکدزه به لنین می‌نویسد: درباره‌ی آن شماره از ارگان مرکزی (منظور نشریه‌ی "سوسیال-دمکرات" ارگان مرکزی حزب سوسیال-دمکرات روسیه - جناح بلشویک‌هاست) که ارسال آن را درخواست

خدمت به خلق" بودند در بیشتر مواقع "پیش‌گام می‌شدند و راه به دیگران می‌نمودند و ... به آگاهانیدن مردم می‌کوشیدند." طبیعی است که حاکمین محلی (طرفداران محمد علی میرزا، ولیعهد ایران) از فعالیت و محبوبیت این مبارزان سخت به وحشت افتادند و بخشی از علمای مذهبی آنان را بی‌دین خواندند ولی بیشتر آزادیخواهان مشروطه‌طلب به آنان احترام می‌گذاشتند و از حضور فعال آنان در انقلاب مشروطیت استقبال کردند.

۱۰- کربلایی علی مسیو همراه دیگر آزادیخواهان از جمله میرزا علی اصغر خوئی و آقا محمد سلماسی در جریان انقلاب سال ۱۲۸۴ خورشیدی، به طور مخفی شبانه‌هایی تنظیم و تهیه کرده و سپس با ژلاتین چاپ و در میان مردم به صورت گسترده‌ای پخش می‌کردند. دوره‌ی اول انقلاب در سال‌های ۱۲۸۵ تا ۱۲۸۷ خورشیدی، علی مسیو به عنوان رهبر انجمن ملی و مرکز غیبی، خدمات زیادی به جنبش مشروطیت ایران کرد، در دوره‌ی "استبداد صغیر" قوای محمد علیشاه با حمایت قزاق‌های روس پس از تسخیر شهر تبریز منزل علی مسیو را در محله‌ی نوبر، تاراج کردند ولی او موفق شد که از محاصره‌ی دشمنان مشروطیت فرار کرده و به خانه‌ی ستارخان در محله‌ی امیرخیزی پناه ببرد.

۱۱- این اساسنامه که تحت نام "دستور نامه" و یا "دستور العمل حزب سوسیال-دمکرات‌های ایرانی" منتشر شد، از این لحاظ دارای اهمیت ویژه‌ای است که مراحل تحول اصول تشکیلاتی فرقه‌ی اجتماعیون-عامیون را به روشنی آشکار می‌ساخت. این "دستور نامه" (نظامنامه) که در نسخه‌ی نخستین (چاپ ۱۲۸۴) شامل ۱۴ ماده و در نسخه‌ی دوم (چاپ ۱۲۸۶) به ۴۷ ماده افزایش و تنظیم شده بود، سوسیال-دمکرات‌های ایران را به رموز و لزوم فعالیت‌های سیاسی در حوزه‌های خصوصی (مخفی) و حوزه‌های آزاد (علنی) آشنا ساخت که تعداد اعضای هر حوزه‌ی خصوصی را به هفت تا یازده عضو محدود می‌نمود.

۱۲- مهدی ملکزاده، "تاریخ مشروطیت"، تهران، ۱۳۳۸، جلد دوم، صفحات ۲۸-۱۷.

نیروهای نظامی محمد علیشاه با حمایت و رهنمود رهبری قزاقان روسی (شاپشال و لیاخوف) پس از کودتای تیرماه ۱۲۸۷ (۲۴ ژوئن ۱۹۰۸) و استقرار "استبداد صغیر"، ملک‌المتکلمین، سید جمال واعظ و میرزا جهانگیر خان را بازداشت، شکنجه و در باغشاه تهران به دار آویختند.



کرده بودم، درانزلی دریافت می‌کنم، لذا ارسال دوباره‌ی آنها برای من لزومی ندارد.

۱۵- از "خاطرات" حیدرعمو اوغلی که توسط عباس اقبال آشتیانی جمع‌آوری شده و در شماره‌های سال ۱۳۲۵ خورشیدی در مجله‌ی "یادگار" انتشار یافته است، چنین بر می‌آید که حیدرعمو اوغلی در مدتی که در خراسان می‌زیسته سعی و تلاش بسیاری برای تشکیل شاخه‌ی فرقه‌ی اجتماعین-عامیون در مشهد نموده است. او در شهر مشهد با افرادی که تفکرات سوسیالیستی داشتند همچون مشهدی ابراهیم میلانی (کارگر) آشنا می‌شود. او در مشهد توفیق زیادی در تشکیل شاخه‌ی فرقه، حاصل نمی‌کند و همانطور که خودش در خاطراتش شرح داده، عازم تهران می‌شود. حیدرعمو اوغلی در شهر مشهد اول در ماشین خانه و بعد در تجارت‌خانه‌ی حمل و نقل و سپس در کارخانه‌ی برق مشغول به کار می‌شود. او در سال ۱۳۰۴ خورشیدی، موفق می‌شود که با انقلابیون تهران رابطه برقرار کند. درباره‌ی زندگی سیاسی حیدرعمو اوغلی در سال‌های ۱۲۸۲ تا ۱۲۸۷ خورشیدی (۱۹۰۸-۱۹۰۱ میلادی)، به مقاله‌های عباس آشتیانی به نام "ورقی از تاریخ مشروطه ایران"، در مجله‌ی "یادگار"، شماره‌های سال ۱۳۲۵ خورشیدی و رحیم رضازاده ملک به نام "حیدر خان عمو اوغلی چکیده‌ی انقلاب"، تهران، ۱۳۵۱ خورشیدی، مراجعه کنید.

۱۶- م.س. ایوانف، "اسناد جدید درباره‌ی گروه سوسیال-دمکراسی تبریز در سال ۱۹۰۸"، در فصل‌نامه‌ی "مسائل خاورشناسی" نشریه‌ی آکادمی علوم اتحاد جماهیر شوروی، شماره ۵ (۱۹۵۹).

اعضای سرشناس این جلسه که همگی به اسامی مستعار معرفی شده‌اند، عبارت بودند از: "واسو" (خاچاطوریان)، "تری یا"، "کاراخانیان"، "تیگران"، "سدراک اول"، "چلینگریان" و "سدراک دوم".

۱۷- ابراهیم رزاقی، "اقتصاد ایران"، تهران، ۱۳۶۷، صفحات ۲۵-۱

گفتنی است که شرایط ایران، قرن‌ها (تا اواخر قرن هفدهم و اوایل قرن هیجدهم میلادی) در حوزه‌ی سیاسی، فرهنگی و به ویژه اقتصادی، موقعیت بسیار خوب و مسلطی داشت و به یقین یکی از قطب‌های مهم جذب و ادغام سرمایه در جهان آن روز به شمار می‌آمد. ایجاد واحدهای بزرگ صنعتی و بازرگانی و وجود روابط متقابل و به هم پیوسته‌ی اقتصادی موجود در مسیر "راه ابریشم" موجب شد تا شهرهای بزرگ صنعتی و بازرگانی پدید آید. در دوره‌ی صفویان که عمر آن نزدیک به سه قرن طول کشید؛ اقتصاد ایران، اقتصادی متکی

به خود بود و بخش‌های کشاورزی و صنعتی (به ویژه صنایع دستی و نساجی) با یکدیگر هماهنگ و در مقایسه با بیشتر کشورهای آن زمان منطبق با نیازمندی‌های جامعه عمل می‌کردند. همراه با رشد شهرهای بزرگ و صنعتی نطفه‌های اصلی بورژوازی تجاری در این دوره شکل گرفت و به سرعت رشد یافت. در امور تجارت خارجی امتیازهای اعطا شده به نیروهای خارجی در این دوره، بیشتر با دریافت امتیازهای متقابل همراه بود. پویایی اقتصاد ایران و رشد بورژوازی نوپای تجاری از بروز پیامدهای منفی امتیازهای اعطایی و از در غلطیدن ایران در باتلاق توسعه نیافتگی و وابستگی جلوگیری می‌کرد. مردم شهرهای بزرگ ایران از جمله تبریز، مشهد، ری و اصفهان دارای جمعیت فعالی بودند و در مسیر راه‌های ترانزیتی و کاروان‌ها قرار داشتند و مناطق کرانه‌ی دریای مدیترانه و اروپای شرقی را با کشورهای هندوستان، چین و ماچین مربوط می‌ساختند. پس از افول و اضمحلال حاکمیت صفویه و پیدایش و رسوخ قدرت‌های استعماری اروپا در کشورهای همجوار ایران و برخاستن قدرت‌های جدید در مرزهای ایران از یک سو و متلاشی شدن ایران متمرکز و عروج رژیم ملوک الطوایفی و شیوع جنگ‌های خانمانسور قبیله‌ای و عشیره‌ای از سوی دیگر، اقتصاد ایران و بورژوازی تجاری ایران را در سال‌های ۱۷۵۰ تا ۱۷۷۵ میلادی از بازار گسترده و طبیعی خود محروم ساخت. در چنین شرایط بحرانی، کشور ایران به صحنه‌ی قدرت‌نمایی و عرصه‌ی رویارویی نیروهای استعمارگران کهن تبدیل ساخت.

۱۸- در باره‌ی تاریخ اقتصاد سیاسی ایران در دوره‌ی ۱۸۲۸ تا ۱۹۰۰ میلادی رجوع کنید به:

- استفن آمبروز، "روند سلطه‌گری"، ترجمه‌ی احمد تابنده، تهران، ۱۳۶۳.

- احمد اشرف، "موانع تاریخی رشد سرمایه داری در ایران"، تهران، ۱۳۵۲.

- چارلز عیسوی، "تاریخ اقتصاد ایران"، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران، ۱۳۶۲.

۱۹- م. سولوگوبوف، "کمونست‌های خارجی در ترکستان" ترجمه از روسی به فارسی، تاشکند، و.س. ملکومف، "تاریخ مختصر سازمان حزبی ایالت ترکستان"، ترجمه از روسی به فارسی و ترکی آذربایجانی، عشق آباد، ۱۹۵۹.

